



علی مهدیان

جایگاه فعالیت‌های جهادی
در جامعه دینی

بسم الله الرحمن الرحيم

🏠 سخن دبیرخانه

دبیرخانه جهادگران حوزوی با هدف رصد، ارتقاء، حمایت و ایجاد ارتباط بین گروه‌های جهادی حوزوی از سال ۱۳۹۸ فعالیت خود را آغاز نمود. نظر به تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر ارائه «منظومه معرفتی اسلام» در موضوع خدمت‌رسانی، واحد علمی دبیرخانه خود را موظف به تولید محتوای مورد نیاز در همین راستا نموده است.

اگر مطالب مورد نیاز فعالیت‌های جهادی را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کنیم، «کاربرد» متکفل آن بخشی از مطالب است که کاربردی و عملیاتی به حساب می‌آیند و قرار است به مهارت‌های جهادگران بیفزاید.

در این شماره از کاربرد تفسیری از حرکت جهادی و ماهیت آن و مقایسه‌ی با جهادگران صدر اسلام پیش چشم مخاطبان عزیز قرار می‌گیرد.

تاروپود و عناصر اصلی جامعه اسلامی در ابتدای ظهور آن در مدینه النبی صلی الله علیه و آله دو عنصر هجرت و نصرت بود، که خدای متعال اهل هر دو عنصر یعنی مهاجر و انصار را مورد تمجید قرار داده و دو نمونه الگو برای جوامع اسلامی بعد از آن‌ها معرفی کرده است.

حرکت‌ها و اردوهای جهادی با الگویی که از این دو عنصر اسلامی مورد تأیید قرآن گرفته‌اند برای نصرت دین خدا و ولی خدا هجرت می‌کنند و با این عمل خود دو کار عمده در جامعه اسلامی به انجام می‌رسانند. یکی هجرت از خانه و کاشانه و راحت خود برای محرومیت زدایی و نصرت مردم محروم، و دیگری لقاء روح نصرت و کمک به هجرت همین محرومین و دیگر کسانی که دوست دارند برای یاری ولی خدا و دین خدا قیام و حرکت داشته باشند.

عزیزان مخاطب می‌توانند با مطالعه این نوشتار به هم‌تنیدگی و رابطه منطقی بین آموزه‌های دینی را ببینند و در عین حال با مقایسه‌ای که بین حرکت جهادی جهادگران و دیگر مکاتب صورت می‌گیرد نسبت حرکت‌های جهادی و آموزه‌های قرآنی را درک کنند و به اهمیت بسط کارهای جهادی در جامعه پی ببرند.

امیدواریم که با نظرات و مخصوصاً تجارب ارزنده خود، این مجموعه که برخاسته از تجارب تعدادی از جهادگران است را ارتقاء دهید.

فهرست



- نقش و جایگاه فعالیتها و اردوهای جهادی در جامعه دینی ۵
- تار و پود مدینه النبی ۵
- هجرت و نصرت ۵
- هجرت بیرونی، نمود و تسهیل کننده هجرت درونی ۶
- نصرت برای هجرت کنندگان ۷
- هجرت و نصرت در اردوهای جهادی ۸
- نصرت و یاری ولیّ خدا ۸
- بصیرت، لازمه نصرت ۹
- نتایج نصرت ولیّ خدا ۱۰
- محرومیت، بروز و ظهور رحمت الهی ۱۲
- انواع محرومیت، نسبت انسان با دنیا ۱۴
- استعداد برای قیام لله ۱۵
- سبک محرومیت‌زدایی در اردوهای جهادی ۱۷
- محرومیت‌زدائی، بیدار کردن یا ساکت کردن؟ ۱۹





نقش و جایگاه فعالیتها و اردوهای جهادی در جامعه دینی



تار و پود مدینه النبی



درباره شهر پیامبر اکرم در فضای دینی ما زیاد شنیده‌ایم و ویژگیهای این مدینه فاضله اسلامی برایمان خیلی مهم است؛ چرا که برای شکل دادن به سبک زندگی دینی و تشکیل یک جامعه الهی و معنوی، به جز آنکه تصویر جامعه نهایی و مطلوب زمان ظهور را برای ما ترسیم کرده‌اند، ما را به جامعه مدینه النبی هم توجه داده‌اند که ابعاد این جامعه را مد نظر داشته باشیم و بتوانیم از این جامعه، برای تشکیل یک جامعه معنوی و الهی الهام بگیریم.

از بین عناوینی که جامعه مدینه النبی به وسیله آن معرفی شده است، آنهایی که قرآن کریم^۱ به آن اشاره کرده حتماً خیلی پرمعنا است؛ چون خداوند متعال وقتی در قرآن صفتی را برای اشاره به یک جریان و یک فرد و یا یک مجموعه و یا یک قوم در نظر می‌گیرد، آن ویژگی و آن صفت یک موضوعیت جدی دارد و برخی معتقد هستند که صفات اگر در بیان روایات صرفاً مشعر به علیت هستند، در بیان قرآن کریم دلالت بر علیت می‌کنند و به هر حال برای ما الهام بخش هستند. این طور نیست که فقط با یک صفت صرفاً بخواهد به یک واقعیت خارجی اشاره کند، بلکه آن صفت در لسان قرآن کریم اهمیت دارد.

هجرت و نصرت



در قرآن کریم جامعه مدینه النبی با دو صفت معرفی شده است؛ یکی صفت هجرت و دیگری صفت نصرت؛ یعنی در واقع جامعه مدینه النبی با مهاجرین و انصار معرفی شده‌اند. ظاهراً این دو ویژگی حکم تار و پود جامعه معنوی و دینی را دارد. اگرچه جامعه، جامعه ولایی است و حول نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته است و همه با هم ارتباط ولایی و از جنس سرپرستی دارند و مصداق «وَالْمُؤْمِنُونَ وَ

۱. آیات ۷-۱۰ سوره مبارکه حشر و آیه ۷۲ سوره انفال.



الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^۱ هستند، رابطه دو سویه سرپرستی در جامعه مدینه النبی اتفاق افتاده؛ اما قرآن کریم جنس این سرپرستی را با دو ویژگی معرفی می‌کند: یکی هجرت و دیگری نصرت.

هر دوی این صفات در منظومه اندیشه دینی خیلی مهم و پر تأثیر هستند. صفت هجرت اشاره به جریانی دارد که خانه خودش، دارایی خودش، ارتباطات اجتماعی خودش و همه سرمایه‌هایی که دارد را رها می‌کند و به سمت ولی خدا می‌رود؛ یعنی در ماجرای هجرت که از مکه به مدینه اتفاق افتاد، همه دارایی‌ها و ارتباطات اجتماعی خود را رها کردند؛ بلکه به یک معنا اساساً خانه خدا را هم رها کردند و به سمت ولی خدا رفتند و این هجرت خیلی پر معنا است.

هجرت بیرونی، نمود و تسهیل کننده هجرت درونی



حرکت و هجرت ظاهری اشاره به یک اتفاقی در درون انسان دارد؛ یعنی هجرتی که در بیرون اتفاق می‌افتد، در واقع به خاطر هجرتی است که در جان انسان اتفاق می‌افتد. «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۲ آنجا مفسرین بحث کرده‌اند کسی که از خانه خودش خارج می‌شود، در حالیکه هجرت می‌کند به سمت خدا، این هجرت به سمت الله یعنی چه؟ یا آنجا که حضرت ابراهیم به حضرت لوط می‌فرماید که «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى اللَّهِ»^۳ من هجرت کننده به سمت خدا هستم، این هجرت به سمت خدا یعنی چه؟ این نشان می‌دهد که یک اتفاق در وجود انسان در حال رخ دادن است که انسان آن داشته‌های خودش را، آن بیت ظلمانی نفسانی خودش را رها می‌کند و به سمت آن منبع نور و آن منبع اوصاف کمالی و جمالی و جلالی الهی حرکت می‌کند. این حرکتی که در درون انسان و در وجود انسان از این من سفلی و پایین تر و دنیای او به سمت من برتر، من حقیقی و به سمت آن فطرت مخموره در جان انسان اتفاق می‌افتد، اسم این اتفاق هجرت در جان است که بروز آن می‌شود هجرتی که در خارج اتفاق می‌افتد.

هجرتی که در بیرون اتفاق می‌افتد، هجرتی است که انسان‌ها به سمت ولی خدا می‌کنند و یا هجرتی است که در غالب زیارت رفتن و یا در قالب رفتن و حول او متشکل شدن (رخ می‌دهد) و یا برای تحقیق و امثال دستورات او هجرت می‌کنند؛ در واقع برای مقاصد او هجرت می‌کنند. همه هجرت‌های ظاهری که

۱. توبه / ۷۱

۲. نساء / ۱۰۰

۳. عنکبوت / ۲۶



موحدین در عالم انجام می‌دهند، بروز و ظهور آن هجرت باطنی است و اساساً آن هجرت باطنی را آسان می‌کند.

این هم نکته دوم است که هجرت‌های ظاهری، هم نماد و بروز دهنده هجرت باطنی هستند و هم هجرت باطنی را ساده می‌کنند؛ یعنی کسانی که در ظاهر هجرت می‌کنند، برای هجرت در باطن آماده‌تر هستند. لذا حتی در حج که انسان‌ها هجرت می‌کنند، در زیارت‌ها که انسان‌ها هجرت می‌کنند، این هجرت ظاهری خیلی زمینه‌ساز برای اتفاق افتادن آن هجرت باطنی است؛ این اثر عمل است که «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۱ آن چیزی که جان انسان را رشد و ارتقا می‌دهد، همین عمل است. عمل باعث می‌شود که حرکت عمیق در جان انسان ساده شود؛ این تأثیر عمل است.

نصرت برای هجرت کنندگان

لذا این هجرت‌های ظاهری می‌تواند هجرت در باطن را در انسان قوی کند. این بال اول جامعه مدینه النبی است. ضلع دوم و بال دوم جامعه مدینه النبی نصرت است. نصرت یعنی چه؟ انصار کسانی بودند که کمک دهنده برای این هجرت بودند. اگر آن‌ها نبودند، این هجرت آسان نمی‌افتاد. مدد دهنده مهاجرین بودند. در واقع به آن‌ها یاری می‌دادند که آن‌ها بتوانند این هجرت به سمت ولی خدا را انجام بدهند و آن هجرت باطنی را محقق کنند. من درباره مفهوم نصرت هم پیش از این صحبت خواهم کرد؛ اما در اینجا فقط به این مقدار اشاره کنم که هجرت و نصرت تار و پود سبک زندگی دینی است. هجرت و نصرت تار و پود جامعه الهی است. هجرت و نصرت دو بال است که در وجود انسان باید محقق شود که هم به سمت خدا حرکت کند و بروز این حرکت به سمت خدا می‌شود هجرت به سمت ولی خدا، هجرت در جهت مقاصد ولی خدا و دستورات ولی خدا و همین که دیگران را نصرت و یاری بدهد برای اینکه چنین حرکتی را رقم بزنند و در واقع باعث توسعه هجرت در عالم شوند و همین انصار باعث توسعه جامعه دینی شوند.

اگر بخواهم مثال بزنم، وقتی در ماجرای اربعین نگاه می‌کنید، می‌بینید که در این حرکتی که زوار اباعبدالله علیه السلام انجام می‌دهند، می‌توانیم دو جریان را از هم تفکیک کنیم:

یکی جریان زواری است که از سمت نجف و جاده‌های دیگر به سمت کربلا حرکت می‌کنند. این یک حرکت و هجرت به سمت اباعبدالله است؛ زائر به سمت او هستند، زیارت کننده او هستند و بروز این قصد کردن و حرکت دادن قلب به سمت او می‌شود آن حرکتی که این‌ها در جاده می‌کنند.

^۱. فاطر / ۱۰

اما جریان دوم، جریان موکبها هستند که به این زوار می‌دهند که اگر این‌ها نبودند، این مسیر آسان نمی‌شد. مجموعه این نصرت دهنده‌ها، تمام کسانی را که به سمت اباعبدالله علیه السلام حرکت می‌کنند را به اسم زائر صدا می‌زنند؛ یعنی برای آن‌ها این ویژگی هجرت به سمت اباعبدالله علیه السلام است که مهم است و نه هیچ ویژگی دیگر. این حرکت زیارت، حرکت هجرت در کنار نصرتی که به آن می‌شود، می‌تواند نمایشگاه زیبایی از یک جامعه مطلوب امام زمانی و جامعه مطلوب مدینه النبی را به منصف ظهور برساند و ویژگی‌های این جامعه را به ما نشان بدهد.

هجرت و نصرت در اردوهای جهادی

چیزی که در اردوی جهادی می‌توانیم به عنوان دو تا از مفاهیم پایه و کلیدی اردوی جهادی به آن اشاره کنیم، همین دو ویژگی هجرت و نصرت است. جریان‌های جهادی هم اهل هجرت برای تحقق مقاصد و اهداف و دستورات امام خود هستند که این هجرت را انجام می‌دهند و گاه و بیگاه می‌بینید که از محل زندگی خود کنده می‌شوند و به جاهای مختلف کشور می‌روند و سر می‌زنند و به مردم مدد می‌دهند، به سمت مردم می‌روند. بعداً توضیح خواهیم داد که حرکت به سمت مردم، حرکت به سمت مقاصد امام است؛ این هجرت است.

دوم اینکه کمک و یاری و نصرت می‌دهند برای اینکه دیگران هم بتوانند هجرت و حرکت به سمت امام خود داشته باشند و بتوانند دستورات امام خود را در جامعه محقق کنند. این دو بال اصلی اردوی جهادی و تار و پود سبک زندگی جهادی و حرکت‌های جهادی هم هست.

نصرت و یاری ولیّ خدا

اگر به زیارتنامه شهدا توجه کنیم، شاید پر کاربردترین و پر تکرارترین کلید واژه ای که در زیارتنامه شهدا بیان و تکرار شده، کلمه نصرت است. «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا أَنْصَارَ دِیْنِ اللّهِ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا أَنْصَارَ رَسُوْلِ اللّهِ»^۱ ویژگی نصرت که در جلسه قبل عرض کردم جزو تار و پود سبک زندگی جهادی و سبک زندگی انقلابی و سبک زندگی دینی و مدینه النبی است. نصرت باعث آثار زیادی در زندگی فردی و اجتماعی ما می‌شود. نصرت آن مفهومی است که ارتقا یافته همه محبت‌ها و عشق و علاقه‌های ما نسبت به امام است؛ یعنی اگر ما بخواهیم بگوییم که ارتقاء محبت ارتقاء دلدادگی و عاشقی امام معصوم با چه مفهومی محقق می‌شود؟ باید بگوییم با مفهوم نصرت.

۱. مصباح‌المتجهّد، شیخ طوسی ص ۷۱۸، إقبال‌الأعمال، سید بن طاووس ص ۳۳۴

لذا این روایت را مرحوم سید بن طاووس در ابتدای لَهوف ذکر کرده‌اند که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم مدینه ماجرای شهادت آقا عبدالله علیه السلام را تعریف کردند، مردم که گریه می‌کردند، این جمله طلایی را فرمودند: «تبکونه و لا تنصرونه؟»^۱ آیا برای او گریه می‌کنید ولی یاری‌اش نمی‌دهید؟ این نشان می‌دهد که گریه کردن ای ارزشمند است که به نصرت امام برسد. گریه کردنی که نماد محبت و دلدادگی و مجذوبیت نسبت به امام است، باید تبدیل به نصرت و یاری امام شود و نصرت امام، نصرت خدا است.

در آن آیه کریمه می‌فرماید که حضرت عیسی ندا داد: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» چه کسانی مرا به سمت خدا یاری می‌دهند؟ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ یعنی یاری دهنده مسیح، یاری دهنده ولی خدا برای رسیدن به مقاصدش و برای حرکت در مسیری که در نظر گرفته هستند. «قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»^۲ آن‌ها در پاسخ گفتند که ما انصار خدا هستیم.

بصیرت، لازمه نصرت

این نشان می‌دهد که انصارالله همان انصار ولی الله هستند؛ یاری دهندگان ولی خدا هستند برای تحقق اهداف و نظام مقاصدش. کسی که بنای بر نصرت امام داشته باشد، برایش خیلی مهم است که امام چگونه فکر می‌کند، چه راهبردی دارد، چه نظام مقاصدی دارد، در هر زمان قرار است چه اهدافی را محقق کند. اگر در زمان اباعبدالله علیه السلام باشد، امام زمانش چه مقصدی را پیگیری می‌کند که او بتواند یاریش دهد و اگر در زمان امام سجاد علیه السلام باشد، امام زمانش چه مقصدی را دارد که بتواند او را یاری دهد. این یک و یک ذکاوت و یک بصیرت جدی را لازم دارد. بدون این شناخت و بدون این بصیرت نمی‌توان به امام کمک داد.

فرمود: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، فَلَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بَعْدًا»^۳ کسی که بدون بصیرت حرکت می‌کند، در مسیر حرکت نمی‌کند. لذا هر چه به سرعت بیشتری حرکت کند، از مسیر دورتر می‌شود. این‌ها نیاز به شناخت دارند. به جز این که تمام هم و دلدادگی آن‌ها و مشغولیتشان اهداف امام است. قلب آن‌ها متصل به مقاصد امام است. برایشان خیلی مهم است که به اهداف امام محقق شود. برای آن‌ها حتی از خود امام مهم‌تر، اهداف او است؛ چرا که امام معصوم به خاطر اهدافش می‌جنگد، به خاطر

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۴-۱۵.

۲. صف / ۱۴

۳. الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۳.

اهدافش شهید می‌شود. این نشان می‌دهد که مقاصد امام حتی ارزشمندتر از خود امام است. لذا برای انصار ولی خدا آن مقاصد امام الی الله بسیار مهم هستند.

لذا کسانی که در جنگ احد با شنیدن شایعه شهادت پیامبر اکرم دست از جنگ کشیدند، توبیخ شدند که اگر پیامبر شهید شده، چرا مسیر پیامبر را رها کردید؟ چرا حرکت را ادامه ندادید. نصرت امام نیاز به شناخت مقاصد او دارد و مقصد اصلی امام. به طور کلی اگر بخواهیم خارج از زمان و مکان بحث کنیم؛ چون هر دوران مقاصد امام یک ترجمه و یک مصداقی پیدا می‌کند نصرت به معنی هدایت و حرکت و هجرت دادن و قیام ایجاد کردن در وجود مردم در مسیر امام آن دوران است. مقاصد امام در بدنه مردم محقق می‌شود. لذا اگر نصرت خدا در نصرت ولی الله است، نصرت ولی خدا در نصرت مردم است. چه نصرتی؟ نصرتی که آن‌ها را به سمت مقاصد الهی پیش ببریم و آن‌ها را کمک دهیم که حرکت کنند. ناصر دین خدا، ناصر مردم است برای این که مقاصد امام محقق شود. مدد می‌دهد تا مردم خودشان حرکت کنند. لذا حرکت مردم را ساده می‌کند. لذا خادم مردم می‌شود. این ویژگی انصارالله است. نصرت الهی، نصرت خدا زمانی می‌آید که ما اهل نصرت و یاری دادن او باشیم و نصرت دادن او یعنی یاری دادن ولی خداوند نصرت دادن ولی خدا که خلیفه الله و جانشین حقیقی خدا فی الارض است، نصرت دادن مردم است؛ برای این که هدف امام این است که مردم حرکت کنند.

حالا در هر دورانی امام برای حرکت مردم چه نظام مقاصدی را پی ریزی می‌کند، موضوعی است که نیاز به شناخت دارد؛ اما لاقلاً اینکه این ویژگی و این خصلت در جان مؤمنین وجود دارد که اهل نصرت است «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» اهل نصرت الله هستند و این یکی از تار و پود زندگی در مدینه النبی است. انصار اهل نصرت دادن بودند. اگر ما اهل نصرت دادن امام باشیم و نصرت مردم را در شکل و سبک زندگی خودمان اقامه کنیم، اگر چنین باشد آثاری دارد. اولین اثرش این است که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ»^۱ اگر خدا را نصرت دهید، خدا شما را نصرت می‌دهد. حضرت امام می‌فرمود که نصرت خدا، نصرت مردم است؛ اگر مردم را کمک دهید، نصرت الهی می‌آید. نصرت الهی چه زمانی می‌آید؟ زمانی که ما اهل نصرت شویم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ تا این اتفاق در جان ما نیفتد، آن اتفاق کلان، آن نتیجه‌گیری نهایی اتفاق نمی‌افتد.

نتایج نصرت ولی خدا

^۱ . محمد صلی الله علیه و آله / ۷.

^۲ . رعد / ۱۱.

اگر نصرت الهی بیاید چه اتفاقی می‌افتد؟ «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ اگر نصرت الهی بیاید، نگاه می‌کنید و می‌بینی که مردم فوج فوج در دین خدا وارد می‌شوند؛ یعنی یک حرکت کلان اجتماعی رقم می‌خورد. تغییرات کلان اجتماعی رخ می‌دهد. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ» قومی، یعنی یک جامعه تغییر می‌کند. تغییرات کلان در جان یک جامعه اتفاق می‌افتد، اگر آن جامعه شروع به تغییر در درون خود کنند. اگر ما نصرت را در جامعه پیاده کنیم، نصرت الهی باز می‌شود و آن وقت نصرت الهی که می‌آید، به نتایج چشم نواز و مشعشعی دست پیدا می‌کنیم که همه را متعجب می‌کند. کسانی که واقعاً می‌خواهند حرکت‌های کلان اجتماعی را رقم بزنند، باید متوجه باشند که اولین ویژگی که در وجود آن‌ها باید باشد، نصرت است. طلبه‌هایی که هدف آن‌ها اساساً هدف پیامبری است و بنا در ایجاد حرکت اجتماعی دارند، (همانطور که پیامبر آن چنین بودند) و می‌خواهند در جامعه حرکت ایجاد کنند و جامعه را به سمت دین ببرند، نه اینکه فقط مسئله گو باشند، بلکه جامعه را بر اساس دین ویرایش کنند، باید اهل نصرت باشند، اهل خدمت به مردم باشند. بدون این نمی‌شود حرکتی ایجاد کرد.

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» این اثر اول نصرت است؛ اما اثر دوم نصرت هم بسیار مهم است. اثر دوم نصرت ثبات قدم است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» ثبات قدم ایجاد می‌کند. ثبات قدم برای جامعه قیام کرده و انقلابی بسیار مهم است. مهم‌ترین چالشی که جوامع انقلابی دارند، ثبات است. «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۲ ثبات قدم! لذا مرحوم آیت الله بهجت این جمله را به حضرت آقا می‌گفتند و حضرت آقا این را خودشان نقل کردند که آیت الله بهجت به من می‌گفت: این دعا را زیاد بخوان: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۳. می‌گفتند که ایشان به من می‌گفت: این ثبات قدم را در هر مرحله ای نیاز داریم. از خدای مقلب القلوب بخواهیم. خدای مقلب القلوب، خدای انقلابی‌ها است. انقلاب اولاً یعنی یک تحول روحی در جان انسان‌ها و مقلب القلوب این ویژگی را رقم می‌زند. لذا از او ثبات قدم می‌خواهند: «وَوَثِّبْتُ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»^۴

چه کار کنیم که ثبات قدم اتفاق بیفتد؟ چه کار کنیم که جامعه اهل تثبیت انقلاب شود؟ این ۴۰ سال تثبیت انقلاب اسلامی به واسطه همین ویژگی‌ها است. چه کار کنیم که تثبیت اتفاق بیفتد؟ نصرت! ویژگی نصرت باعث می‌شود که هم در خود جان انسان ثبات قدم شکل بگیرد و انسان اهل تثبیت در هر مقامی که

۱. نصر / ۱.

۲. آل عمران / ۸.

۳. کمال الدین ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۱

۴. مصباح المتعهد ، جلد ۲ ، صفحه ۷۷۲

هست باشد؛ یعنی اتفاقات معنوی که در جان انسان می‌افتد، از حال به مقام تبدیل شود. وقتی یک چیزی از حال به مقام تبدیل می‌شود و تثبیت می‌شود، انسان به لحاظ روحی یک مرتبه ارتقا پیدا می‌کند.

هم در جان امت این اتفاق بیفتد. لذا جامعه ای که در آن نصرت بروز جدی دارد و شما به شکل‌های مختلف در آن بروز نصرت را می‌بینید، مطمئن باشید این جامعه اهل ثبات قدم است و تحول روحی در این جامعه تثبیت می‌شود. این از ویژگی‌های اردوی جهادی است. اردوی جهادی اهل نصرت است. وقتی در جامعه اردوی جهادی اتفاق می‌افتد، جریان جهادی جریان خدمت و نصرت به مردم است؛ ذیل مقاصد انقلاب و مقاصد ولی الله می‌کنند و مردم هم احساس معنویت و حرکت معنوی دارند و هم کاملاً احساس می‌کنند که یک جریان دارد خالصانه و آن‌ها خدمت می‌کند. بروز این جریان نصرت در جامعه، بروز ثبات قدم است و این باز شدن باب رحمت الهی برای نتیجه‌گیری در جامعه است.

محرومیت، بروز و ظهور رحمت الهی

محرومیت در نظام مفاهیم دینی یک مفهوم پرمطراق و مهم است. در بسیاری از روایات ما که حضرت امام بخشی از این روایات را در کتاب شریف چهل حدیث خود آورده‌اند، رحمت الهی را به مقوله محرومیت گره زده است.^۱

محرومیت و حرمان در اندیشه حضرت امام، بروز و ظهور رحمت الهی دانسته شده و آن را از روایات نشان می‌دهد و توضیح می‌دهد که چگونه ما می‌توانیم ادعا کنیم که هر جا رحمت الهی هست، آنجا محرومیت هم هست. این را توضیح خواهیم داد.

حضرت امام می‌فرمایند که خدای متعال دو نوع رحمت دارد: رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه و بنابراین دو جنس هم محرومیت داریم:

یک محرومیتی که خداوند متعال برای همه مردم در نظر گرفته؛ حتی دشمنان دین او هم دچار چنین محرومیت‌هایی هستند که شاید بیدار شوند، شاید حرکت کنند. یک محرومیت دیگر هم خاص برای انسان‌های جبهه حق است. برای مؤمنین محرومیت به معنای رحیمیه الهی وجود دارد که محرومیت‌های ویژه‌ای است که به آن‌ها می‌رسد و برای آن‌ها تربیت جدی و ویژه‌ای در نظر گرفته شده.

چرا اینطور است؟ چرا محرومیت آثار رحمت الهی را دارد و نشان دهنده رحمت الهی است؟ چرا حضرت امام این تعریف را از محرومیت می‌کنند؟

^۱ . چهل حدیث، روح الله الموسوی الخمینی (ره)، ص ۲۳۹ - ۲۴۱.

دلیلش این است که آن اتفاقی که انسان باید در دنیا را رقم بزند و آنطور که باید زندگی کند، برای این است که از دنیا عبور کند. انسان‌ها باید از دنیا بگذرند تا رشد کنند و از حجاب دنیا عبور کنند تا فطرت مخموره آن‌ها بروز و تلالو پیدا کند. اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، نیاز به رحمت الهی داریم. باید عالم به گونه ای طراحی شده باشد که انسان‌ها را به سمت این حرکت سوق و کمک دهد. لذا دنیا به واسطه محرومیت‌های خودش انسان‌ها را مہیای چنین حرکتی می‌کند.

لذا این آیه کریمه که «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ و «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۱ یعنی این ابتلاء انسان‌ها به نقص و محرومیت، زمینه ساز است برای اینکه انسان‌ها متوجه او شوند، از دنیا دل بکنند و این دل‌کندن از دنیا که «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» باعث می‌شود که انسان‌ها به سوی او حرکت کنند و رشد کنند و تربیت شوند. این بروز ربوبیت و رحمت الهی است. این اثر محرومیت است. لذا پیامبر اکرم فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ» فقر مایه افتخار من است. این بروز «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» است. این «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^۲ همانطور که قبلاً عرض کردم، اگرچه یک مقام معنوی ویژه است که به قول حضرت امام: کسی به مقام کمال انسانی نمی‌رسد مگر اینکه فقر محض و عبد محض شود. وقتی که فقر محض و عبد محض شد و این فقر را در جان خودش دریافت کرد، به بالاترین مقامات انسانی می‌رسد.

اما این فقری که در جان انسان اتفاق می‌افتد، بروز و ظهور بیرونی هم دارد. بروز و ظهورش این است که هیچ چیز را برای خودش نمی‌خواهد. به هیچ چیز متصل نمی‌شود به این معنی که بخواهد برای خودش و نفس خودش از آن بهره ببرد. لذا ظاهر زندگی او هم ظاهر محرومی می‌شود. حضرت امام در روایتی در کتاب چهل حدیث ذکر می‌کنند که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هیچ مقامی از تو کم نمی‌شود؛ فقط می‌خواهی زندگی با مال و اموال بیشتری داشته باشی یا زندگی فقیرانه؟ فرمود: من زندگی فقیرانه را انتخاب می‌کنم.

ظهور و بروز این فقر که حضرت امام فرمود: خود این کوخ نشینی و فقیرانه زندگی کردن باعث می‌شود آن حال و هوای قلب فقیر را پیدا کند و انسان بتواند فقر محض را در جان خودش پیدا کند. انگار همه عالم مشغول تنزیه انسان است. مسیر را آماده می‌کند برای حرکت انسان. این یک معنا برای روایت «الْبَلَاءُ لِلْوَلَا» است که بلا مربوط به اهل ولایت است؛ اما معنای دیگر این روایت این است که اهل ولایت اساساً وارد بلا و محرومیت می‌شوند. آن‌ها محرومیت را انتخاب می‌کنند.

۱. بقره / ۱۵۵ - ۱۵۷.

۲. فاطر / ۱۵.



انواع محرومیت، نسبت انسان با دنیا



با این توضیحاتی که درباره محرومیت عرض کردیم، محرومیت زدایی برای چیست؟ چرا باید محرومیت زدایی کرد؟ چرا می‌فرمایند: اگر محرومیت بیاید، کفر هم می‌آید؟ اگر فقر بیاید، کفر هم می‌آید؟ اگر اینطور هست که بگذاریم همه فقیر تر و محروم تر شوند و جامعه دائماً فقیرتر شود. چرا باید محرومیت را از بین ببریم؟

اینجا باید به این نکته توجه کرد که به تعبیر مقام معظم رهبری، معنای مکتب حضرت امام هم تبیین همین یک نکته است که نسبت انسان و دنیا تعریف شود. انسان‌ها در مواجهه با دنیا چند وضعیت می‌توانند داشته باشند؛ مثل کسی که در نسبت با آب به چند وضعیت می‌تواند داشته باشد.

یک وضعیت این است که برود سمت دنیا و در آن غرق شود؛ مثل کسی که در آب می‌پرد و غرق می‌شود. دوم کسی است که از دنیا فرار می‌کند، مثل کسی که از پریدن در آب فرار می‌کند و اصلاً شنا نمی‌کند. و سوم کسی است که در آب می‌پرد و شنا می‌کند؛ مانند کسی که وارد دنیا می‌شود و عبور می‌کند. نمونه وضعیت غرق شدن در دنیا، می‌شود مکتب غربی و سبک زندگی مستکبرین عالم و مستکبرین تاریخ.

مورد دیگر که فرار از دنیا است، یک نوع محرومیت است. محرومیت انتخابی هم هست؛ اما چنین شخصی دنیا را رها کرده و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام دنیا گناهی ندارد! «مَتَجَرَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»^۱ است. دنیا خلق خدا است و محل ظهور و بروز اسماء و صفات خداست. دنیا خلق شده که آن را به کار بگیریم و ارتقا پیدا کنیم. در آن عمل کنیم و با آن عمل رشد کنیم. لذا فرار از دنیا یعنی نوعی کفر نعمت و یک نوع شعر در درون و جان خودش. چرا؟ چون گویا خدای دنیا و خدای آخرت، دو خدا است. این محرومیت فرار از دنیا، محرومیت مطلوبی نیست؛ با اینکه محرومیتی انتخابی است.

اما محرومیت سوم، محرومیت عبور از دنیا است که نظریه آن، نظریه تقوا است. تقوا در مثالی که بیان شد، می‌شود همان شنا. یک شناگر مراقب است؛ مراقب است که عبور کند، مراقب است که حرکت کند. در واقع این محرومیت در دل دنیا اتفاق می‌افتد و دنیا را به کار می‌گیرد. خود حضرت امام که این مقدار درباره محرومیت و کوخ نشینی سخنانی بیان می‌کنند، نگاه که می‌کنید، می‌بینید حاکم یک کشور شده و قدرت را به دست آورده؛ اما قدرت برای او چه ارزشی دارد؟ همان ارزشی که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده

^۱. نزهة الناظر، جلد ۱، صفحه ۶۶



که اگر با این قدرت بتواند حق مظلوم را از ظالم بگیرد، ارزشمند است؛ و الله به اندازه آب بینی بز هم ارزش ندارد. چنین دنیایی به دست آوردن دنیا و خرج کردن دنیا و به کارگیری دنیا برای مقاصد الله است.

لذا حضرت امام مثال می‌زند که امیرالمؤمنین علیه السلام کار می‌کرد، تلاش می‌کرد، دنیا را آباد می‌کرد و نخلستان را شکل می‌داد، چاه هم می‌کند و بعد که بیرون می‌آمد، دامنش را می‌تکاند و می‌گفت: کاغذ و قلم بیاورید که این را وقف کنم و آن وقت دارایی را که کسب کرده بود را وقف می‌کرد برای اینکه خرج مسیر حق شود. این فقر، فقر انتخابی و مطلوب است. آن چیزی که در جامعه دینی ارزشمند است، فقر انتخابی است. انتخابی که نوع عبور از دنیا باشد؛ یعنی دنیا را به دست بیاورد و برای مقاصد الله به کار بگیرد و نه برای خودش.

لذا حضرت امام در جایی می‌فرماید: کسانی که پولدار هستند، دامدار هستند و این دام را برای جامعه به کار می‌برند و خرج می‌کنند، کشاورز هستند و کشاورزی خود را برای جامعه خرج می‌کنند، بازاری هستند و سرمایه خود را برای جامعه خرج می‌کنند، این‌ها هم کوخ نشین هستند، این‌ها هم خوب هستند و رشد می‌کنند و کسانی که همین‌ها را دارند و فقط برای خودشان به کار می‌گیرند و فقط به فکر خودشان هستند، نه خوب نیستند. لذا محرومیتی که در فضای اندیشه دینی ارزشمند است، چنین محرومیتی است.

این که می‌بینید در اردوهای جهادی جوانان ما می‌روند و محرومیت می‌کشند، با حرکت جهادی که می‌کنند، با سختی و زحمت و رنجی که به خود می‌دهند که حضرت آقا در جایی می‌فرمایند شما خودتان با این حرکت تان بروز آیه الهی هستید. آیه قرآن هم که به مردم درس ندهید، شما خودتان بروز و ظهور آیه قرآن هستید، به خاطر این است که در جامعه دینی اردوهای جهادی محرومیت را بروز و نشان می‌دهند. چه محرومیتی را؟ محرومیت اختیاری. محرومیت اختیاری آن چیزی است که پیامبر اسلام به آن فخر می‌کند. ولی فقر اجباری و غیر اختیاری و یا اختیاری که از جنس فرار از دنیا است، فقر خوبی نیست؛ این‌ها باید تغییر کند.

استعداد برای قیام الله



اما در همین جا هم یک نکته وجود دارد و آن اینکه حتی فقرای اجباری و کسانی که انتخاب نکرده‌اند که فقیر باشند، ولی فقیر هستند، این‌ها برای قیام الله و برای حرکت و برای تحول روحی آماده تر هستند. این هم به دلیل این است که اثر ظاهر زندگی در باطن آن‌ها بالاخره وجود دارد. این‌ها نسبت به کسانی که غرق در زندگی دنیا شده‌اند و مرفه هستند، مهیا تر هستند برای قیام. لذا نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که در اطراف پیامبران که بزرگ انقلابیون عالم هستند و بنابر بعثت جامعه دارند، فقرا بیشتر هستند؛ با اینکه آن‌ها



با فطرت انسان‌ها و با همه انسان‌ها تخاطب می‌کنند؛ اما در اطراف آن‌ها فقرا بیشتر هستند. چرا بیشتر هستند؟ چون فقرا مهیا تر هستند؛ انگار دستشان به ملکوت نزدیک تر است.

لذا حضرت امام در بین مردم فقرا را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و با آن‌ها بیشتر سخن می‌گوید؛ اما معتقد است که فقر، حتی فقر اجباری استعداد حرکت را بیشتر می‌کند. پس فقر اجباری هدف نیست؛ ولی در فقر اجباری استعداد حرکت بیشتر است. لذا اردوهای جهادی در جامعه دینی. نقطه مهم و حیاتی و راهبردی را پیدا کرده‌اند. فقرا کسانی هستند که زود حرکت می‌کنند. فقرا کسانی هستند که جلودار هستند و به تعبیر حضرت امام ولی نعمت هستند. کسانی هستند که بار انقلاب بر دوش آن‌هاست.

در یکی از اردوهای جهادی در مناطق شرق کشور با یک مجروح جنگی دیدار کردم. روستایی که آن زمان ما رفتیم، خیلی محروم بود. زمانی که این فرد به جنگ رفته بود، حتماً این روستا خیلی محروم تر هم بوده. روستایی هم بود که نزدیک مناطق جنگی نبود و در شرق کشور و سمت جنوب کرمان و بلوچستان قرار داشت. این شخص به صورت داوطلبانه به جنگ رفته بود. به او گفتیم: شما چطور شد که به جنگ رفتید؟ او گفت: من یک رادیو دو موج پیدا کردم و با آن شروع کردم و رفتن تا بتوانم از آن استفاده کنم. وقتی تعمیر شد و بالاخره راه افتاد، صدای امام را پخش کرد. موقعی که صدای امام را شنیدم، تصمیم گرفتم که به جنگ بروم. به او گفتیم: مگر امام چه می‌گفت؟ گفت: یادم نیست؛ ولی حرفهای خوبی می‌زد. آن لحظه به ذهنم رسید که این قلب آماده این‌ها است که باعث می‌شود با شنیدن صدای امام و فقط کافی است که صدای امام به آن‌ها برسد که او بلند شود و قیام کند و حرکت کند.

لذا در اردوهای جهادی، افراد اولاً خود افراد حاضر در اردو، مظهر فقر اختیاری هستند؛ یعنی می‌آیند کسبی که از دنیا دارند مثل صحت، سلامت، پول و سرمایه را در راه خدا خرج می‌کنند. دوم اینکه نقطه راهبردی را انتخاب کرده‌اند که محرومین هستند، ولو محرومین اجباری؛ ولی آن‌ها مستعد تر و مهیا تر هستند برای قیام و انقلاب و برای حرکت.

نکته سوم اینکه با این حرکت خودشان به همراه روح محرومیت‌زدایی که به محرومین اجباری منتقل می‌کنند، روح محرومیت اختیاری را هم منتقل می‌کنند؛ یعنی کاری می‌کنند که محرومین اجباری هم از پول و سرمایه و رفاهی که این‌ها برایشان ارمغان می‌آورند استفاده کنند و هم در آن واحد متوجه این باشند که باید از همین دنیا هم دل کند و این را برای خدا به کار گرفت.

لذا درباره این بیشتر صحبت خواهم کرد که سبک محرومیت‌زدایی در اردوهای جهادی، سبک جالب توجهی است که باید به آن دقت داشت.

سبک محرومیت‌زدایی در اردوهای جهادی



عرض کردم که محرومیت در منظومه اندیشه دینی جایگاه والایی دارد، به شرط اینکه بتوانیم آن را خوب بشناسیم. محرومیت نقطه اوج حقیقت انسانی است؛ ولی محرومیت اختیاری. محرومیتی که انسان خودش به دست می‌آورد. باز محرومیت اختیاری هم دو جنس است: محرومیتی از جنس فرار از دنیا و محرومیتی از جنس به کارگیری دنیا. محرومیتی از جنس رهبانیت مسیحی و محرومیتی از جنس تقوای اسلامی. اینها دو جور محرومیت متفاوت هستند. محرومیتی که مورد توجه دین است، محرومیت دوم است. محرومیتی که انسان در عبور از دنیا به دست می‌آورد و همه دنیا هم کمک می‌دهد که انسان بتواند به چنین مقامی دست پیدا کند و بتواند محرومیت انتخابی را داشته باشد.

اردوهای جهادی بروز دهنده و ظهور دهنده محرومیت اختیاری هستند. بچه‌های جهادی کسانی هستند که جزو لشکر کوخ نشینان و لشکر فقر حساب می‌شوند؛ اما فقر معنوی. از جنس «الْفَقْرُ فَخْرِي»^۱.

نکته دوم اینکه آن‌ها محرومین را انتخاب کردند که انتخاب محرومین، انتخاب یک نقطه مهم و یک جامعه مهم راهبردی است. محرومین برای حرکت به سمت خدا و قیام‌الله مهیا تر و آماده تر هستند. لذا وقتی با آن‌ها ارتباط می‌گیرید، آن‌ها به سرعت حرکت می‌کنند به سمت خدا و فاصله آن‌ها با مسیر الهی سهل تر طی می‌شود؛ به خاطر اینکه به آن‌ها وزنه‌های کمتری وصل هست و ویژگی تنزیهی عالم آن‌ها را بیشتر مستعد و مهیای حرکت کرده است.

اما نکته سوم که باید اینجا درباره‌اش بحث کنیم، این است که سبک محرومیت‌زدایی در اندیشه دینی هم باید مورد توجه قرار بگیرد. محرومیت‌زدایی در منظومه اندیشه دینی چگونه اتفاق می‌افتد؟ اگر با همین رویکردی که درباره انواع ارتباط با دنیا بیان شد، بخواهیم نگاه کنیم، ما می‌توانیم چند جور نسبت محرومیت‌زدایی داشته باشیم:

بعضی‌ها می‌گویند: اصلاً محرومیت خوب است، زیادش کنید. این ممکن است همان نگاه‌های رهبانیتی باشد که اتفاقاً شاید به صورت خیلی مقدسی، شما هم این گفتگوها را شنیده باشید که می‌گویند: اتفاقاً این‌ها وضعیتشان بهتر است، بگذارید همین طور بمانند. یا نهایت گفتگوها و بحث‌های آن‌ها این است که هرچه مردم نداشته باشند، برایشان بهتر است. انگار دارا تر که می‌شوند، گرفتارتر می‌شوند.

۱. بحار الأنوار، جلد ۶۹، صفحه ۳۰



این‌ها یک چیزی فهمیده‌اند؛ اما کامل متوجه نشده‌اند که این دین نیست. مقصد دین «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۱ است. این یک نوع نگاه است.

نگاه دوم، نگاه ایجاد رفاه در جامعه محروم است که می‌گوید: به محرومین رفاه بدهید. برخی از مسئولین کشور هم تا الان این گونه برنامه‌ریزی کرده‌اند که اگر می‌خواهیم محرومیت را در جامعه از بین ببریم، به واسطه ایجاد رفاه، دنیا خواهی و دنیا طلبی در جامعه باید شکل بدهیم.

یک وقتی یکی از رفقای ما می‌گفت: من نمی‌دانم چرا هرکاری می‌کنیم، این مردم روستا اهل کار نمی‌شوند؟ بیایید کاری کنیم که تمایل به دنیا و رفاه را در آن‌ها زیاد کنیم تا شاید کار کنند. به او گفتم: تو داری وضع این‌ها را بدتر می‌کنی. اگر می‌توانی آن‌ها را اهل کار کن؛ به شرط اینکه این اهل کار شدن آن‌ها با همین روحیه بی تفاوتی و بی تمایلی به دنیا هم بسازد، نه اینکه آن‌ها را دنیا طلب کنی.

لذا الگوسازی‌هایی که در شکل‌های مختلف در فضای رسانه‌های خود و در گفتمان خودشان در جامعه کرده‌اند، دنباله روی از سبک توسعه غربی بود و محرومیت زدایی به سبک توسعه غربی در کشور بود که هنوز هم متاسفانه اسیرش هستیم و اساساً این سبک، محرومیت را بیشتر هم می‌کند؛ ولو به ظاهر اسم ایجاد سرمایه و تولید ناخالص و ثروت افزایی و این‌ها را هم می‌آورد؛ ولی اساساً در جان خود مخرب عدالت است و طبقات اجتماعی ایجاد می‌کند و محرومیت را زیاد می‌کند.

شکل دیگری از محرومیت زدائی که در منظومه اندیشه دینی وجود دارد، محرومیت زدایی به این سبک است که در واقع هم به جسم عمل و هم به روح عمل فکر کنید. بر اساس اندیشه عبور از دنیا که بخواهیم سخن بگوییم، باید درباره دو تا اتفاق با هم گفتگو کنیم؛ یکی به کارگیری دنیا و دیگری عبور از دنیا.

اینجا باید توجه کرد که رفتارهای انسان هم جسم و روح دارد. اگر جسم رفتارها، صالحیت اعمال را نشان می‌دهد، باطن رفتارها ایمان است؛ یعنی رفتار روح دارد، همانطور که انسان روح دارد. رفتار همان چیزی است که از انسان بروز می‌کند؛ لذا روح انسانی پشت سر رفتار است. ما می‌توانیم رفاه را در جامعه ایجاد کنیم با روح غرق در دنیا شدن و «[حَبُّ]الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۲. یا می‌توانیم رفاه را در جامعه ایجاد کنیم با روح عبور از دنیا. ممکن است بگویید: چگونه می‌توان این روح را منتقل کرد؟ من اول اصل وجود این حقیقت را در صحنه اتفاق اقتصادی توضیح دهم و بعد بگوییم که چگونه رخ می‌دهد.

۱. نور / ۳۷.

۲. الکافی، ثقة الإسلام کلینی ج ۲ ص ۱۳۰.

اگر خوب توجه کنید، رفتار روح دارد. درباره صدقه این آیه کریمه است که «لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأُذَى»^۱ صدقه‌های خودتان را با منت و اذیت باطل نکنید. مگر منت و اذیت پول صدقه را از بین می‌برد؟ خیر. پول سر جای خودش است؛ اما صدقه باطل و بی اثر می‌شود. چه چیز را از بین برده؟ روح صدقه را. صدقه وقتی داده می‌شود، شما در آن واحد هم کمک اقتصادی می‌کنید و هم آن روح دل نبستن به دنیا را منتقل می‌کنید. این که دنیا برای ما مهم نباشد. وقتی این در ارتباطات اجتماعی منتقل می‌شود، در واقع شما مشغول یک توأسی هستید و در این ارتباط ولایی با دیگران، این حال را به آن‌ها منتقل می‌کنید. در آن واحد هم کمک اقتصادی کرده‌اید و هم اثر فرهنگی گذاشته‌اید. چگونه می‌شود این را انجام داد؟

اگر بخواهید این اتفاق بیفتد تا جایی که می‌شود باید روی عنصر انسان فکر کنید؛ به واسطه یک رفتار توسط مجموعه‌های انقلابی و جهادی کمک اقتصادی اتفاق می‌افتد. شما در اردوهای جهادی می‌بینید ممکن است یک مسجد یا مدرسه ای ساخته شود، یک حمامی ساخته شود یا هر چیز دیگر؛ این یک اتفاق اقتصادی است که در روستایی اتفاق می‌افتد؛ اما وقتی که از روستا خارج می‌شوید و به آن نگاه می‌کنید، در روستا هم رشد اقتصادی اتفاق افتاده و هم رشد فرهنگی. این معنای پیشرفت است. این غیر توسعه غربی است. در فضای پیشرفت، همان زمان که کار اقتصادی می‌کنید، همان زمان که رفاه را در جامعه ایجاد می‌کنید، در همان لحظه هم تعالی جامعه را رقم می‌زنید هم اثر فرهنگی می‌گذارید.

محرومیت زدائی، بیدار کردن یا ساکت کردن؟



لذا کاری که جهادسازندگی می‌کرد یا همین بسیج سازندگی یا اردوهای جهادی انجام می‌دهند از این جنس است. در مقابل کسانی مانند کارفرمایی که پولی به آن‌ها داده شده، می‌رود در یک مجموعه یا جایی یک چیزی را می‌سازد و می‌رود، او یک کار اقتصادی می‌کند؛ ولی روح عمل را به این معنا که کار جهادی بکنند ندارد. خب بیاییم این را مدلسازی کنیم. این‌ها نهادهای انقلابی است، دارایی‌های انقلابی است. کاری بکنیم که مردم خودشان برخیزند و از سر محرومیت انتخابی خودشان بروند و به محرومین اجباری کمک بدهند و چیزی که به آن‌ها منتقل می‌کنند، هم رفاه مادی است و هم دل نبستن به دنیا است؛ این دو تا را با هم در جامعه رقم می‌زنند و این باعث می‌شود که در جامعه آنچه در نهایت در این رفت و آمد و ایجاد رفاه اتفاق می‌افتد، رشد معنویت و رشد فرهنگ عبور از دنیا؛ یعنی فرهنگ هجرت و رشد فرهنگ انقلابی گری باشد؛ یعنی نصرت، کمک دهنده و شکل دهنده هجرت به سمت خدا باشد. کمک برای قیام جامعه باشد و نه برای قعود جامعه؛ این فرق می‌کند. لذا هویت اردوهای جهادی، غیر از هویت خیریه‌های آمریکایی

۱. بقره / ۲۶۴.



است. جریان جهادی این است که قیام افزا است، هجرت ایجاد کن است. هویت خیریه‌های آمریکایی برای این است که یک سری سرمایه دار می‌خواهند پول خرج کنند که در مردم قعود ایجاد کنند و مردم را ساکت و خفه کنند و آن‌ها را بی خیال کنند. خانه‌ها را اهل دنیا کنند و اهل گدایی. این دو تا خیلی با هم فرق می‌کند؛ زمین تا آسمان با هم فرق می‌کند.

لذا محرومیت‌زدایی را هم در منظومه اندیشه دینی باید متوجه شد و می‌شود بر اساس مدل سازی از جنس اتفاقاتی که در انقلاب اسلامی رقم خورده، کاری کنیم که همانطور که جنگ مقدس بود و چنان که سیاست مقدس شد، همچنین سازندگی و آبادانی و کار اقتصادی مقدس شد و یک اتفاق عرفانی و معنوی شد، همان باعث رشد و ارتقاء نیروی مجاهد شما بشود و هم باعث رشد و ارتقاء فرهنگی جامعه مخاطب شود. این اتفاق مهمی است.

به هر حال ما بر اساس مفهوم محرومیت که نماد و بروز رحمت الهی است، می‌توانیم نشان دهیم که چگونه جریان رحمت الهی توسط اردوهای جهادی در جامعه دینی محقق می‌شود و رشد و ارتقا پیدا می‌کند.



دسترسی به نسخه الکترونیک
و سایر تولیدات جهادگران حوزوی

جهادگران حوزوی | راههای | ارتباطی | مجموعه

قم، بلوار محمد امین عَلَيْهِ السَّلَامُ، مدرسه علمیه معصومیّه عَلَيْهِ السَّلَامُ،
دبیرخانه هماهنگی گروه‌های جهادی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

• ۲ ۵ ۳ ۲ ۹ ۴ ۲ ۱ ۱ •

www.jahadgaranhowsavi.com

